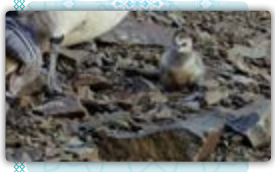
اَلتَّمرينُ الْخامِسُ:

أ. كَمِّلِ الْفَراغاتِ في تَرجَمَةِ النَّصِّ التّالـي.

کامل کن جاهای خالی را در ترجمه متن زیر.

هُناكَ طائِرٌ يُسَمّىٰ «بَرْناكِل» يَبْني عُشَّـهُ فَوْقَ جِبالٍ مُرتَفِعَةٍ بَعيداً عَنِ الْمُفتَرِسينَ. و عِندَما
صفت — مفعول
تَكْبُـرُ فِراخُـهُ، يُريدُ مِنها أَنْ تَقْفِزَ مِنْ عُشِّـهَا الْمُرْتَفِع. تَقْذِفُ الْفِراخُ نَفْسَـها واحِداً واحِداً مِنْ
فاعل — فاعل
جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفاعُهُ أَكْثَـرَ مِنْ أَلْفِ مِتْـرٍ. وَ تَصْطَدِمُ بِـالصُّخورِ عِدَّةَ مَرّاتٍ. يَنتَظِرُ الْوالِدانِ أَسْفَلَ
مجرور به حرف جر — مجرور به حرف جر — فاعل
الْجَبَلِ و يَستَقبِلانِ فِراخَـهُما. سُقوطُ الْفِراخِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ[1] جِدّاً. وَلٰكِنْ لا فِرارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ
صفت — خبر — مضاف‌الیه — مبتدا — مفعول — مضاف‌الیه
مِنْ حَياتِـهَا الْقاسِيَة.
مجرور به حرف جر — صفت
پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» نامیده می‌شود[او] لانه‌اش را بر فرازِ کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان می‌سازد... و هنگامی‌که جوجه‌هایش بزرگ می‌شوند از آنها می‌خواهد از لانهٔ بلندشان بپرند. جوجه‌ها یکی یکی... خودشان را از کوهی که بلندایِ آن به بیش از هزار..... متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها برخورد می‌کنند. پدر و مادر، پاییـنِ کوه چشم به‌راه می‌شوند و به پیشوازِ جوجه‌هایشان می‌روند. افتادنِ جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگیِ دشوار شان است.






۱- اَلْمُرْعِب: ترسناک